totfim

بسم الله الرحمن الرحیم از جمله ترکیبات شیخ علی در عقد عطارد بکیر عقاب دار نوشادر قدری ربع آن عطارد و زرگری
اجزا را با بیاض البیض جمع کرده عطارد را در میان خمیر او کذاشته در میان طاس ریخته کذاشته در آتش دهی شدید یک شب
دمی داده بیرون آورد در بوته طوبوش ذوب شود و کم کم بسوهان تا صاف شود بعد بیکه جوهر علم بخورد زهره دو دو
داده و یک نیم از این معقود طرح کرده مایه بقدر حسب الحاجه است برای جائیکه بخواهی مو بر ندارد بر آورد خوب و صحت
بکیر قدری زیره کرمانی در روغن زرده تخم مرغ و پوست ریشه حنظل و پوست ریشه حنظل را در روغن زیت بجوشان بعد سر
را با یکدیگر بجوشان اگر بر بیش نه تا مو بر آورد نوشته بود تجربه شده فصل در تبییض عروس بستان توفیق
حق تبارک و تعالی عروس معروف ارسی اعلا بر قدر که خواهی و سحق بلیغ تا مانند اسفیداج نرم شود بعد بستانند عسل که موم از آن
نکرفته باشند و هم وزن عروس کنند و ممزوج نمود سحق و ملایه بلیغ نموده تا انکه یکذات شود بعد از آن بکیرد تیزاب صابونی را
اما سراب باشد بعد بیاورد دیک سفالین رنگ دار نو که چربی در آن نکرده باشند و اجاقی بسازد مثل تنور دان
و دیک را در انجا نصب کنند و در دیکش انبر انک و چوب دور تر قرار بدهد بعد از آن ادویه ممزوجه را در آن دیک کنند که مزج
است و آن تیزاب صابونی را در سر آن ریزد که مقدار چهار انکشت در بالای آن باشد بعد از آن آتش ملایم کنند که او را حضان
الطیر کویند در زیر آن دیک روشن کنند چنانکه توان معلوم کرد که در جوش است که باصطلاح اهل این علم از آن کل جوش کویند
بهمین مضمون تا آب نشف کنند و هنوز تری باقی است که بار دیگر اضافه کنند چنانکه چهار انکشت مفتوح در سرش باشد
باز بهمان طریق طبخ دهد هر گاه چربی باد له بلیسیاهی بالکه بروی آب آید بقاشقی گرفته بریزد و همچنین کنند تا هفت مرتبه
که آن تیزاب ریخته شود و طبخ شود و به تکلیس رود مرتبه هفتم صبر کن که آب تمام خشک شود پس آنچنان کنند که سیاه شود و
احتیاط تمام نماید بعد از آن بیرون آورد خوب سحق نماید و مرتبه دیگر در دیک مذکور ریخته بدستور سابق با معطر بیاض البیض
این عمل را بجا آورد بهمان طریق تا هفت نوبت بی کم و زیاد و مقدار آب هر دفعه بقدر چهار انکشت مفتوح
بر روی ادویه باشد و میزان نار آن نار حضان الطیر باشد و هر گاه سیاهی بهمرسانید برداره چند دفعه ثانی
با معطر بیاض البیض هفت مرتبه طبخ باید و تمام شود انگاه عروس ذوب شده باشد در ته آن سفالین مثل
قرص کردیده اما بطریق قرص جمرکه چشم خیره شود و ثابت و معقود پس شکر و حمد جناب اقدس الهی بجا آورد که
کلاد هنده عالم اوست بعد از آن او را بیرون آورده در جای مضبوط نگاه دارد چون وقت حاجت شود
بکیرد ده مثقال کبوترا معدنی مدبر مطهر منور مبیض حی و نیم مثقال از این عروس مبیض مطهر ثابت بهار
سائیده بر روی کبوتر بریزد بقدرت کامله الله تعالی در هم کردد و صداهای عجیب و غریب کنند چون هم

ساعت بنحو مذکور بگذارد و صداها برطرف شود به بیند که بهتر در ته موفه جدید مانند قرص قمر عقد شده باشد
و شفاف و براق و ملوّن انگاه این عقد بخوبی اکبر است و این عمل از اعمال تجربه کرده نیست و این
عمل را مکرر تجربه کرده ایم و پیش از ما هم بسیار تجربه کرده اند و بعد از ما هم بسیاری خواهند کرد و ...
و ... این نوع عمل اسم شفو است و بهترین انواع است و در نظر عاملین و باید که از نااهل و جاهل
و بخیل و ... و بد تمک و غمّاز و تارک الصلوة و بد همه چیز مخفی دارند تا در و بال نیفتند و هر کس این
نسخه را بغیر اهلش بدهد بلعنت خدا گرفتار شود ... خلف این زمان چراکه این معامله من کردم
زبان گوم لعنت خدا بهر چه دور رو و نمک نشناس هست بود با مخفی نماید این حقیر راقم الحروف اقا ...
این مرحوم حاجی سید محمد معلم من تجربه ان شاء الله عکیم بکار صحیح و خوب بود در حاشیه مینویسم تا حقیر را عامل بعد باشد
حمد و سوره تبارک یاد نماید ابتدا تراب صابون که باز کرده نشده است قلیاب چهار من اهک آب بدهد
یک من آب جوش روی آن بریزد و سه روز بگذارد و هر روز چهار مرتبه بهم زده روز سیم صاف کرده
عمل باید است ماء الرأس و نهایت صابون پزی که در صنایع بکار می آید بدان ای عزیز که در وقتی از
پریشانی برخوردم بدوستی عزیزی در اصفهان افتاده دست چون از حال من خبر شد مرا بجود خواند خود است
که او نیز کرامت کرده باشد این عمل عقاریه را از برای من کرد در پیش رو و آن اینست یکمن از کلس الفضه صحیح
ده مثقال و از عقاب ثانی ده مثقال و کم کم عقاب را بخورد جو معلوم داده تا ده مثقال بخورد اگر یکدفعه
عقاب را داخل کنی تخته می شود و عمل سر نیست بعد بیاور ظرف را شد و وصل کرده بدمس به بر اما هر چند صلابه
بیشتر کنی بهتر است یک شب دمس بده بعد او را بیرون آورده وزن کن هرچه کم شده باشد در دست لنی داده باز
صلابه نموده بدمس به بر اما دمس اول را خفیف تر بده بعد هر دفعه دمس را شدید تر نماید تا بیست مثقال
تمام بر آید و هر دفعه وزن کن هرچه کم شده عقاب بدست آورده بعد بکیر عثمان ده مثقال و داد لشت
پنج مثقال با ان مرموز اول سحق نموده بدستور مذکور بدمس بپزند چون از دمس بیرون آید بمیزان بسنجند هرچه
کم شده باشد از مرموز ثانی اضافه نمایند با قدری ماء الحنظل و در دمس بنهند تا وقتی از دمس ثانی تمام عیار
بیرون آید بقدر ۳۰ مثقال انگاه ... انگاه حنظل تازه که میان او را تهی نموده این ادویه
ثابت را در میان حنظل نموده و حنظل را در میان طاسی چینی جدید گذاشته و قدری ماء الحنظل هم روی آن
ریخته و سر وصل را محکم نموده انگاه بگل حکمت گرفته در خاک دغال پنج ساعت الا شش ساعت

[illegible]

دمن ده که دهن می‌شود هر چند استادی می‌شود یک دمن بده اما طریق دمن دادن دست نده که میسوزد
پنج شش ساعت کافیست بعده بیاور مشتری را در کفچه چدن ذوب کن و یک پر مرغ در میان این دهن
فرو بر و مشتری طرح کن و قدرت کامله الهی را تماشا کن که با مشت خاک چه میکند و صداهای عجیب
و غریب از مشتری بلند میشود صبر کن تا از صدا بیفتد بریز بروی زمین و آنرا خورد تا در زنجار شکنند
میباشد بعده باز در بوته کرده ذوب کن و باز با پر مرغ بروغن آلوده کرده طرح کن که این دفعه باز صداهای
عجیب کرده بعد از صدا افتادن خواهی رفت بر بوطه و مجسم خواهی رسید آنگاه بگذار سرد شود که قمر ثابت
رو باسیم چون این عمل بعد از فضل الهی بانجام رسد و تمام شود اول مرتبه چهار یک آن قسمت عاملت
و باقی باید بفقرا و مساکین داد بعد از آن دیگر باید بقدر قدرتی که عمل برقرار باشد و در وقت طرح این اسم را
موافق اعداد اسم حق بخوان **رب یا سبوح فا** اما زنهار زنهار دست بروغن مذکور نرسانی که اصل سرشت
دست را ضایع میکند اما میزان مشتری سیر و نیم صد درم ذوب کن و روغن را با پر مرغ طرح کن حق تجربه میکنم صحت
دیگر باب اسرار نویس حاشیه باید جای نعاجه یار تمانید ابتدا در عمل شمس که از آخوند مولانا نقیعا رسیده و از تجربه
و تجربه رسیده بستان بیضه او را سوراخ کن و اندرون او را خالی خواه از سفیده و زرده بعد ثلث آنرا از ملح القلی و زنجار
که با هم صلایه کرده باشی پر کن و ثلث آنرا زیبق مصفی رجراج کنند و ثلث ثالث را هم با زاج ملح القلی و زنجار
پر کن و سوراخ آنرا محکم کن بعد از آن کبریت اصفر فارسی را سحق کرده خمیر کن با هر چه خواهی بغلظت یک بند
انگشت بروی تخم بگیر بگذار خشک شود بعد او را در حفره بچینده روی آنرا گل حکمت بگیر بشرط آنکه شکاف
نخورد گل حکمت باشد پس یک شبانه روز او را دمی ده دادن بعد از سرد شدن او را بشکافند زیبق را در آن میان
نه بینی که سرخ و منعقد شده مثل یاقوت بعد از آن ماده زیبق زعفران الحدید دست هم داده سحق و صلایه بلیغ
نموده و به آب عقاب تشفیه کن تا سه ساعت و بگذار در آفتاب خشک شود و دوباره او را در شیشه کوچک کرده
شیشه با هر باشد و بعد گل گرفته بطریق سابق دمی دهند بعد از سرد شدن بیرون آورد که اکسیر است
تمام بعد بیاور هفت مثقال قمر خالص شاخ دار یک مثقال این اکسیر با هفت دانگ شحد طرح کن به آن
قمر که هشت مثقال چهار دانگ شمس خالص بیرون آید و بلعنت خدا و رسول گرفتار شود آنکس که تعلیم
بنا اهل کند و بغیر مستحق بگوید که این از اسرار است البته مخفی دار این فقیر حقیر چندین نفر از صلحا و
پرهیزکاران را خدمت کردم و چندین سال ریاضت و مسافرت کردم تا این عمل بحقیر رسید با نصیب

کدام فقیر بود باشد اما بایست متوجه این عمل بود و دقیقه از این عمل را فرو نگذارد [illegible]
احتواء آن در آن آب نوشادر ثابت و غرض او درین عمل نوشادر ثابت است هم در عملی قمری که بگیرد از اکسیرات
برده جزو طرح روح برای قمر عقد ملح ثابت مصعد عقاب ۲ جام عمل ابیض سم الفار مرموز اول
را با تابه ای الغام نیکو کنند آتش تیز بعد از آن سم الفار را با آن ملغمه سحق کنند بعد از آن ملح را بعد از آن کلس را با عقاب
تا مجموع مثل گل شود و مرموزین را اندک اندک بخورد این گل دهد و این گل را با ماء ابیض مقطر که از جوهر سفید
جماریه گرفته باشد میدارد و سحق میکند و چون روغن گیرد بعد از این آب ابیض پرورش میدهد و در سحق و صلایه
وقت کرده تا خوب صلایه شود و تسقیه و تشمیس میکنند تا وقتی که بروی صفحه امتحان کرده صفحه را سفید کند بعد از
آن بار دیگر نه روز دیگر تسقیه و تشویه بجای آرد پس از این مدبر بگیرد و برده جزو بر هر مثقال که ریخته طرح کنند
بدین وجه که مدبر را بر کاغذ بپیچد و آن را در بوته تنگ بنهد کاغذ پیچیده را بر بوده و دوا را با موم سرب محکم سازد باشد
در میان زیبق مذاب غمس کنند تا قمر خالص گردد و این تجربه شده صحیح است [illegible] طریقه ماء ابیض بیاض البیض جماریه
سفیده [illegible] عدد نوشادر ده درم نمک اندرانی ده درم اول نمک با نوشادر را خوب صلایه کرده بعد ز سفیده
ریخته صلایه کرده در شیشه [illegible] ذبل گذارد چهار روز حل میشود بعد مقطر باید [illegible] ماء ابیض جماریه [illegible]
در عمل قمری بقول مصنف لعنت بر آنکه بنا اصلش بیاموزد [illegible] و تجربه شده بگیر سم الفار ابیض زجاجی
در شیر گاو بجوشانند و بعد با سرکه [illegible] بقدر سم الفار مذکور بگیر زاج سفید و بهمان قدر صابون
جلبی که از مکه می آورند با یکدیگر سحق نموده صلایه بلیغ آنگاه در قرع تصعید کنند از صبح تا شام کم دوازده ساعت
با تجدید آتش که سرد نشود جوهر تصعید شده باشد مثل ستاره آنگاه از سرکه مقطر [illegible] مثقال و از ملح القلی مثقال
سه مثقال ملح را داخل سرکه نموده حل شود از این [illegible] سرکه و ملح بخورد جوهر داده تا چهار روز [illegible] را بخورد
او داده و شام [illegible] تا وقتی که بروی صفحه امتحان [illegible] روی صفحه جاری نشود ثابت باشد
بعد [illegible] مثقال قمر را از [illegible] یک مثقال از این جوهر [illegible] طرح کرده که مثقال بیرون آید و بعد مثقالی
از این قمر را بر ده مثقال [illegible] طرح کند قمر اعلای سفید ناب بیرون آید انشاء الله در تنقیه این عمل بگیر گوگرد
را با آب سیر و پیاز تسقیه کن [illegible] و بعد صفحات زیبق را از این گوگرد تسقیه شده بپاشی اول بعمل الله
صفحه را بعد گوگرد را بر روی مس [illegible] داده بیرون آور که همه [illegible] شده باشد بعد احیا گوهر زیبق
قمر را طرح کن و شکر الهی بجا آور تمام شد در یوم پنجشنبه شانزدهم صفر ختم بشهور ۱۲۲۹

در [illegible]

totfim